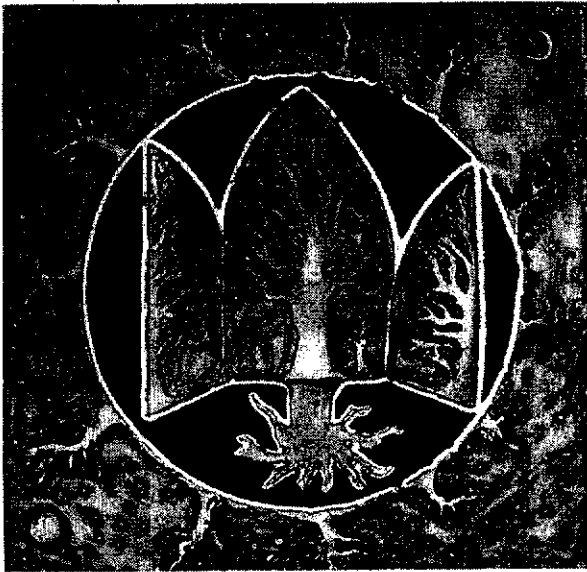


بررسی فقهی حکم عده زنان بدون رحم



□ آیت ۱... محمد مومن (عضو فقهای شورای نگهبان) (قسمت پایانی)

این دو دسته نیست، هر چند با ایشان آمیزش شده باشد.

این که درباره این روایت گفته ایم:

«صحیح»؛ بنابر نسخه کتابهای «تهذیب» و «استبصار» است و گرنه، در کتاب

«کافی» به جای «زراره» جمله «من رواه» (کسی که از او نقل کرده) آمده است که روایت مرسل خواهد شد که حماد از اصحاب اجماع، از شیعه‌ای آورده است.

البته با احتمال این که حماد، از ذراره آن را نقل کرده باشد، چیزی که در «کافی» آمده،

زیانی به درستی سند روایت نمی‌زند. بلی اگر مطمئن باشیم که این یک حدیث بوده و

همانندی واژه‌های «عن زراره» و «عنمن رواه» در نوشتن، چنین چیزی را پدید آورده،

آن گاه نمی‌توان سندش را صحیح به شمار آورد و همواره نتیجه، پیرو آن مقدمه‌ای

است که ارزش منطقی کمتری دارد.

برآیند آنچه در این دست از روایات آمده است، این که: زن طلاق گرفته‌ای که

همسانش عادت نمی‌شود، عده‌ای بر او نیست. این عنوان، دارای سه مصداق است

که دو گونه آن طبیعی است:

۱. کسی که به سن قاعدگی نرسیده

است.

گسترده است و نرسیدن به سن عادت و پشت سر نهادن آن، خصوصیتی ندارد، بلکه همه موضوع برای نبودن عده، این است که همسان او قاعدگی نداشته باشد که مسأله ما را در بر می‌گیرد.

به دیگر سخن: وابسته کردن حکم، به عنوان «کسی که عادت نمی‌شود و

مانندش نیز همین گونه است»، خود گواه است که همه معیار و علت برای نبودن عده،

همان نداشتن عادت برای او و همسانهایش است، نه اینکه سن معینی ملاک باشد

و گرنه، شایسته آن بود که گفته شود: کسی که به نه سالگی نرسیده و زنی که از پنجاه

سالگی گذشته است. گزینش گفته‌ای آن گونه که در حدیث آمده، بویژه دوباره گفتن

جمله: «و همسانش عادت نشود» گواهی روشن است بر آنچه ما گفته ایم.

از این جا، می‌توان درستی استدلال به صحیح زراره را دریافت. روایت چنین

است: «عن ابی عبد(ع) فی الصبیه التي لا یحیض مثلها و التي قد یست من المحیض،

قال: لیس علیها عده و ان دخل بهما.» (۲)

از امام صادق (ع) درباره دختر بچه‌ای که همسانش عادت نمی‌شود و زنی که از

قاعدگی ناامید گردیده، فرمود: عده‌ای بر

آروایت معتبر عبدالرحمن بن حجاج: «عبدالرحمن بن الحجاج قال: قال ابو عبد(ع) ثلاث یتزوجن علی کل حال،

التي لم تحض و مثلها لا تحیض، قال: قلت: و ما حدھا؟ قال: اذا اتی لها اقل من تسع

سنین، و التي لم یدخل بها، و التي قد یست من المحیض و مثلها لا تحیض، قلت: و ما

حدھا؟ قال: اذا کان لها خمسون سنة.» (۱)

امام صادق (ع) فرمود: سه دسته از زنان در هر حالی می‌توانند از دواج کنند:

۱. کسی که عادت نشده است و مانند او نیز نمی‌شود. پرسیدم: حد آن چیست؟

فرمود: آن گاه کمتر از نه سال دارد. ۲. کسی که با او آمیزش نشده است.

۳. کسی که از عادت ماهانه ناامید گردیده و همسان او قاعدگی ندارد. پرسیدم:

حدش چیست؟ فرمود: هنگامی که پنجاه سال داشته باشد.

استدلال به این حدیث، بدین گونه است که عنوانهای سه گانه، بویژه پس از

توضیح آن، گرچه دربرگیرنده مسأله ما نیست، ولی با این همه، بعید نیست بتوان از

آن دریافت: زنی که همسانش عادت نمی‌شود عده‌ای بر او نیست؛ چه، دو عنوان

یادشده در حدیث، نمونه همین مفهوم

۲ کسی که سالهای قاعدگی راسپری کرده است.

۳- که در پی پیشرفتهای دانش پدیدار گشته، کسی است که رحم وی بیرون کشیده شده باشد. از آن جا که همه موضوع «زنی که عادت نمی شود» است این خود، در هر سه دسته یافت می شود، حکم لازم نبودن عده در همه آنها می آید البته روایت چندی نیز یافت می شود که عده زن طلاق گرفته ای را که عادت نمی شود، سه ماه بر می شمرد.

این روایات به دو گونه سخن گفته اند: برخی این گونه است: زنی که همسانش عادت نمی شود که همان روایت محمد بن حکیم است:

«عن محمد بن حکیم قال سألت أبا الحسن (ع) فقلت: المرأة التي لا تحيض مثلها ولم تحض كم تعتد؟ قال: ثلاثة أشهر. قلت: فانها ارتابت قلت: فأنها ارتابت. قال: ليس عليها ارتياب لأن اعزوجل جعل للجل وقتاً فليس بعده ارتياب.» (۳)

از امام هفتم (ع) پرسیدم: عده زنی که همانندش عادت نمی شود و تاکنون نشده، چه اندازه است؟ فرمود: سه ماه.

گفتم: او شک دارد احتمال بارداری. فرمود: به اندازه مدت طولانی تر ایمان سه ماه و زایمان، نه ماه عده نگهدارد.

گفتم اباز هم، اشک دارد. فرمود: درباره او شکی روانیست؛ چه خداوند بزرگ برای آبتنی وقتی را قرار داده است که پس از آن شکی نیست.

موضوع پرسش «زنی که عادت نمی شود و همانندش نیز چنین است» این به درستی همان موضوع روایات دسته دوم است که بدین سان، این دو با یکدیگر

ناسازگار و متناقض خواهند بود. گونه دیگر از تعبیر، در چند روایت این چنین آمده است:

۱. صحیححه حلبی از امام صادق (ع) که فرمود: «عن الحلبي عن أبي عبد(ع) قال: عده المرأة التي لا تحيض والمستحاضة التي لا تطهر ثلاثة أشهر وعده التي تحيض و تستقيم حيضها ثلاثة قروء.» (۴)

عده زنی که عادت نمی شود و زنی که سه ماه از استحاضه بیرون نرفته و پاک نمی شود و نیز زنی که عادت منظمی دارد، سه قراء است.

۲. صحیححه دیگر حلبی از امام صادق (ع) که فرمود:

«عن الحلبي عن أبي عبد(ع) قال: عده المرأة التي لا تحيض والمستحاضة التي لا تطهر والجارية التي قد يئست ولم تدرک الحيض ثلاثة أشهر والتي يستقيم حيضها ثلاث حيض متى ما حاضتها فقد حلت للأزواج.» (۵)

عده زنی که عادت نمی بیند و زنی که از استحاضه پاک نمی گردد و دختری که هنوز به سن قاعدگی نرسیده، زنی که از عادت ناامید گشته، سه ماه است. و زنی که دارای عادت منظم باشد، به اندازه سه بار قاعدگی عده نگاه دارد و هرگاه پس از آن، عادت تازه ای دید، بر مردان اهمسری با او کروات.

این روایت، بدین گونه در کتاب «تهذیب» (۶) آمده است، ولی شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضر» (۷) جملات: «ولم تدرک الحيض» را از میانه حدیث و «متی ما حاضتها» را از پایان آن حذف کرده است.

۳. صحیححه ابن سنان از امام صادق (ع). «عن ابن سنان عن أبي عبد(ع) قال: فی الجارية التي لم تدرک الحيض؟ قال: يطلقها زوجها بالشهور. قيل: فان طلقها تطليقة ثم

مضى شهر ثم حاضت فی الشهر الثاني؟ قال:.....» (۸)

درباره دختری که به سن قاعدگی نرسیده است، فرمود: شوهرش او را بر طبق عده ای باماه حساب می شود طلاق دهد. گفته شد: اگر یک بار او را طلاق داد و پس از گذشت یک ماه در ماه بعد عادت دید؟

فرمود:.....

۴. روایت ابی بصیر

«عن أبي بصير قال: عده التي لم تبلغ الحيض ثلاثة أشهر والتي قد قعدت من المحيض ثلاثة أشهر.» (۹)

عده زنی که به سن قاعدگی نرسیده است، سه ماه است. همچنین است زنی که سالهای عادت را پشت سر نهاده است.

۵. روایت معتبر ابی بصیر از امام صادق (ع) که فرمود:

«عن أبي بصير عن أبي عبد(ع) قال: عده التي لم تحض والمستحاضة التي لا تطهر ثلاثة أشهر وعده التي تحيض و يستقيم حيضها ثلاثة قروء.» (۱۰)

عده زنی که هنوز عادت نشده و زنی که از استحاضه پاک نمی گردد، سه ماه است. عده زنی که قاعدگی منظم دارد، سه قراء است و قراء گرد آمدن خون در فاصله دو قاعدگی است.

این روایت، درباره کسی است که عادت نمی شود و همانند هایش نیز همین گونه اند. یا کسی که عادت نمی بیند و یا کسی که به سن قاعدگی نرسیده است، حکم کرده اند که باید عده نگه دارند و یا اینکه عده شان سه ماه است. به هر روی، با روایات دسته نخست در خصوص گروه اول، با همین عنوان و درباره دیگر گروهها با اطلاقش، ناسازگار است؛ چه آن دسته عده را لازم نمی شمردند.

البته باید گفت که درحقیقت، از این ناسازگاری و تعارض دوگونه پاسخ می توان داد:

الف. پاسخ کلی:

همه این روایات، رساننده همان نظریه ای است که مرحوم سیدمرتضی و سیدابن زهر بر آن بوده اند و دانستیم که مسأله ما، مبتنی بر سخن مشهور فقهاست که برای زن ناامید از قاعدگی و خردسال، عده ای لازم نمی شمارند. بدین سان، اصل فرض این بحث در صورتی است که ما این دسته از روایات را رها کرده باشیم، چنانکه در همان مسأله ثابت گردیده است.

ب. پاسخ به هر کدام:

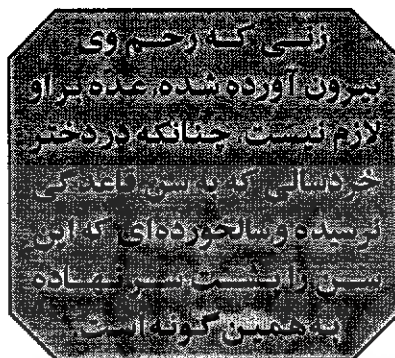
درباره روایات دیگر، غیر از روایت محمدبن حکیم، باید گفت که همگی فراگیر بوده و هم دربردارنده کسی است که همسانش قاعدگی ندارد و هم دیگر زنان. روایات دسته دوم، تنها درباره زنانی است که همانندشان عادت نمی بیند که عده ای را برای اینان لازم نمی شمارد. بنابراین، قرینه و گواه بر مفید کردن روایات دسته نخست است و بدین سان، درباره کسی خواهد بود که عادت نداشتن او، برای پدیده ها و عوارض شخصی است که پس از پای نهادن به سن قاعدگی، پیدا شده باشد.

مرحوم شیخ طوسی، در «تهذیب» و «استبصار»، به روشنی همین را گفته است. ایشان در «تهذیب»، پس از آنکه روایات چندی را دلیل عده نداشتن زن ناامید از قاعدگی و خردسال برمی شمارد، از روایت ابی بصیر و صحیحه حلبی به عنوان معارض یاد کرده و چنین می نویسد:

«فلاتنافی بین هذین الخیرین و بین ماقدمناه؛ لِأَنَّ حَمْلَهُمَا عَلَى الْمُسْتَرَابَةِ الَّتِي مَثَلُهَا تَحِيضٌ وَلَيْسَ فِيهِمَا أَنْ مَثَلُهَا لَا تَحِيضٌ فَذَا كَانَ كَذَلِكَ حَمْلُنَا هُمَا عَلَى مَا يُوَافِقُ

الأخبار المتقدمة ولا تضاد والذی يدل علی صحة ذلك قوله تعالی: «وَاللَّائِي يَكْتُمْنَ مِنَ الْمُحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ» فشرط فی وجوب العدة علیهما الریبة و ذلك دال علی ما قدمناه. (۱۱)

منافاتی میان این دو روایت و آنچه پیشتر آورده ایم، یافت نمی شود؛ زیرا این دو را بر زنی که درباره اش شک وجود دارد و همسانش قاعدگی دارد، حمل می کنیم؛ چه



در هیچ یک از دو روایت، نیامده است که: «همسانش عادت نمی شود» پس با چنین حالتی، این دو را به معنایی می گیریم که با روایات پیشین همخوانی داشته و ناسازگاری رخ ننماید. دلیل بر درستی این، آیه شریفه ای است که می فرماید: «زنانی که از عادت ناامید گشته اند اگر شک دارید، عده آنان سه ماه است. همچنین زنانی که عادت ندیده اند». پس در لازم شمردن عده برای این دو دسته، شرط است که شکی وجود داشته باشد، که این خود، دلیل بر چیزی است که پیشتر گفته ایم.

ایشان، همانند این را در کتاب «استبصار» در بخش عده نداشتن دختر خردسال و سالخورده ناامید از قاعدگی فرموده اند. (۱۲)

درباره روایت محمدبن حکیم نیز، باید گفت: متنی که در کتابها آمده همان است که گذشت، ولی دور از کمی به هم ریختگی

نیست؛ چه، «زنی که عادت نمی شود و همانندش نیز چنین است.»

همان خردسالی که به سن قاعدگی نرسیده باشد، درباره چنین کسی هم درباره بارداری شکی که در روایت آمده یافت نمی شود. از این روی، احتمال دارد که در بازنویسی آن به وسیله نسخه برداران، اشتباهی رخ داده و یا خود روایتگر، دچار چنین چیزی شده است.

بلکه مراجعه به سیاق عبارتهای «تهذیب» می رساند که واژه «لا» در بازنویسی افزوده شده و درست آن چنین است: «المرأة التي تحيض مثلها ولم تحض کم تعتد» (زنی که همسانش عادت می شود ولی خود او نمی شود، چقدر باید عده نگهدارد؟) بدین سان، موضوع پرسش، خود، یکی از گونه های مورد شک است. مرحوم شیخ، پس از برطرف کردن منافات و ناسازگاری میان روایت ابی بصیر و صحیحه حلبی از یک سو و دیگر روایات از سوی دیگر، به همان گونه که هم اکنون نقل کرده ایم چنین می گوید:

«والذی یزید ماقدمناه بیانا، من أن عدة المسترابة ثلاثة أشهر، ما رواه أحمد بن محمد بن عیسی فذكر صحیحة اسماعیل بن سعد الأشعری ثم صحیحة زرارة ثم خبر محمد بن حکیم هذا.» (۱۳)

این گفته ما که: «عده زن مورد شک، در آبستنی سه ماه است» با این روایات روشن تر می شود؛ روایتی که احمد بن محمد بن عیسی آورده است و نیز صحیحه اسماعیل بن سعد اشعری صحیحه زراره و سپس روایت محمدبن حکیم.

بدین سان، مرحوم شیخ روایت محمد بن حکیم را دلیل و رساننده این می داند که عده آن دسته از زنان، همان سه ماه است و روشن است که این روایت، آن گاه می تواند

رساننده این مطلب باشد که موضوع آن «زنی که همانند وی عادت می شود ولی خود وی نمی شود» باشد و گرنه زنی که تاکنون قاعدگی نداشته و همسان او نیز ندارد، مورد شک و تردید نیست، بلکه خردسالی است که عده ای هم ندارد.

باری، ساختار عبارت گواه است بر این که واژه «لا» افزوده شده است. باز در تأیید این مطلب، می توان گفت که مرحوم ثقة الاسلام کلینی، همین روایت را با سند دیگری در بخش «زنی که مورد شک نسبت به بارداری است» از امام هفتم (ع) آورده است:

«عن ابي الحسن (ع) قال: قلت لابي عبد الله (ع) المرأة الشابة التي تحيض مثلها لم تقم زوجها فيرتفع طمثها، كم عدتها؟ قال: ثلاث اشهر، قلت: فانها ادعت الحبل ثلاث اشهر، قال: عدتها تسعة اشهر، قلت: فانها ادعت الحبل بعد تسعة اشهر قال: عدتها تسعة اشهر» (۱۳)

از امام پرسیدم: زن جوانی که همانند قاعدگی دارد، اگر شوهرش او را در مدت عادت ماهانه وی از میان برده و وی بیرون چه اندازه است؟ فرمود: سه ماه.

گفتم: او پس از سه ماه از سند خود خواند.

فرمود: عده اش نه ماه است. گفتم: پس از نه ماه نیز خود را باردار خواند.

فرمود: آبستنی نه ماه می شود... گمان می رود که این دو، یک روایت بوده و گونه گونی، تنها از این روست که معنای آن نقل گردیده است. البته در زاید شمردن واژه «لا» و یاری جستن از نقل «کافی»، مرحوم محدث محمدباقر مجلسی در شرح خود، «ملاذالاخيار» از ما پیشی

گرفته و نوشته است:

«قوله: التي لا تحيض مثلها» الظاهر أن كلمة «لا» زيدت من النسخ وفي الكافي عن محمد بن حكيم بسند آخر: «التي تحيض مثلها» (۱۵)

ظاهر واژه «لا»، از سوی نسخه برداران، در جمله «التي لا تحيض مثلها» افزوده شده است و در کافی از محمد بن حکیم با سند دیگری آمده است: «التي تحيض مثلها».

مرحوم فیض کاشانی نیز، در کتاب

سخن دیگری از شیخ طوسی که نتیجه

«الا ان يقال ان لفظه «لا» في «لا تحيض من زيادة النسخ» (۱۶)

مگر اینکه گفته شود واژه «لا» در حیض مثلها» از افزوده های نسخه

پس از آنست که به هر روی، روایات دسته دوم نیز می رسانند که اگر زنی در رحم وی بیرون آورده شود، عده ای بر او نیست. و العالم

دسته سوم، روایاتی است که درباره راز

روایات محمد بن سلیمان از امان نهم (ع)

«محمد بن سلیمان عن ابي جعفر الثاني (ع) قال: قلت له: جعلت فداك كيف صارت عدة المطلقة ثلاث حيض او ثلاثة اشهر و صارت عدة المتوفى عنها زوجها أربعة اشهر و عشر؟ فقال: أما عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاستبرأه الرحم من الولد و أما عدة المتوفى عنها زوجها فان اتعالي شرط للنساء شرطاً و شرط عليهن شرطاً» (۱۷)

به امام (ع) گفتم: فدایت شوم، چگونه است که عده زن طلاق گرفته، سه بار عادت

ماهانه یا سه ماه است و عده زنی که شویش مرده، چهار ماه و ده روز؟

فرمود: این که عده زن طلاق گرفته سه قرء است، علت آن پی جویی از باردار نبودن رحم است. و اینکه عده زن شوهر مرده چهار ماه و ده روز گردیده، از آن روست که خدای بزرگ شرطی را به سود زنان و شرطی را هم برعهده ایشان نهاده است.

چکیده آنچه در روایت آمده آن است که چهار ماه و ده روز، مرز پایداری زن در عده ایست.

این روایت را مرحوم برقی در بخش «کتاب المحاسن» از پدرش از محمد بن سلیمان دیلمی از ابی خالد هشم نقل کرده است. (۱۸)

چنانکه مرحوم صدوق نیز در کتاب «علل الشرایع» در باب «علتی که برای آن، عده زن طلاق گرفته سه ماه، یا سه قاعدگی و عده زنی که همسرش مرده است، چهار ماه و ده روز قرار داده باشند از برقی از محمد بن سلیمان دیلمی از ابی هشم، به همین صورت نقل کرده است. (۱۹)

در حدیث این روایت، سستی یافت می شود؛ زیرا حسین بن سیف و محمد بن سلیمان در سند کتاب «کافی» و محمد بن سلیمان دیلمی و ابی خالد هشم فارسی با ابی هشم در سند «محاسن» و «علل» یافت می شوند و اینان، یا شناخته است و یا همانم با کسان دیگر.

به هر روی، چگونگی استدلال، به آن چنین است: از روایت روشن می شود که علت لازم بودن عده بر زن طلاق گرفته، همان پی جویی از باردار نبودن رحم زن است، و از آنجا که در زن بدون رحم، چنین چیزی قطعی و دانسته شده است، چه او رحمی ندارد تا آبستن باشد و در پی باردار نبودن آن باشیم، پس جایی برای عده نشینی

بر این زن نیست. البته می توان گفت که روایت در صدد گفتن تفاوت میان دو دسته از زنان در اندازه عده است و نه دو صدد گوشزد کردن راز و رمز اصل عده نشینی. برای همین، شاید امام (ع) در بیان چنین تفاوتی به همان موارد شایع بسنده کرده و گفته که عده زن طلاق گرفته سه فرء است، در حالی که این، تنها برای زنانی است که عادت می شوند.

از روایت زراره از امام باقر (ع):

«عن زرارة عن أبي جعفر (ع) قال: سألته عن امرأة نعى إليها زوجها فاعتدت وتزوجت فجاء زوجها الأول ففارقها الآخر، كم تعتد للثاني؟ قال: ثلاثة قروء وانما يستبرأ رحمها بثلاثة قروء وتحل للناس كلهم. قال زرارة: وذلك أن ناساً قالوا: تعتد عدتين؛ من كل واحد عدة، فأبى ذلك أبو جعفر (ع) وقال تعتد ثلاثة قروء وتحل للرجال.» (۲۰)

از ایشان درباره زنی پرسیدم که بدو خبر مردن همسرش رسید و او پس از پایان عده، با مردی دیگر ازدواج کرد. شوهر نخست او، پس از مدتی پیدا شد و از او جدا گردید و شوهر دوم نیز چنین کرد. این زن برای ازدواج با دیگری چقدر عده نگهدارد؟

فرمود: سه فرء؛ چه، با آن می توان از باردار نبودن رحم آگاه شد و آن گاه، ازدواج دیگری با او حلال است.

زراره می گوید: این پرسش از آن روست که گروهی چنین گفته اند که این زن باید دو عده نگهدارد؛ برای هر شوهری یک عده جدا. امام باقر (ع) این را نپذیرفته و فرموده است که سه فرء عده نکه می دارد و آن گاه می تواند با دیگری ازدواج کند.

دلالت این روایت نزدیک است به آنچه گذشت؛ چرا که جدا شدن شوهر نخست، با طلاق بود و این زن عده طلاق نکه می دارد. برای بسنده بودن فرء آگاهی از باردار نبودن

رحم آمده که رساننده این مطلب است که راز و رمز عده، در زن طلاق گرفته، همان پی جویی از باردار نبودن است. بدین سان، اگر از پیش بدانیم که همین گونه است، لازم شمردن عده، وجهی نخواهد داشت. ولی با این همه، حقیقت آن است که روایت بر



اینکه پی جویی از نبود آبستنی، علت عده طلاق باشد، دلالتی ندارد؛ چرا که شاید این، علت بسنده کردن به سه فرء نسبت به شوهر دوم باشد. افزون بر این، در سند موسی بن بکر وجود دارد که راستگویی او ثابت نگردیده است.

می توان از روایت دیگری نیز، در تأیید این دسته روایات یاری جست و آن روایت اسحاق بن جریر است:

«عن اسحاق بن جرير عن أبي عبد (ع) قال: قلت له: الرجل يفجر بالمرأة ثم يبدوله في تزويجها هل يحل له ذلك؟

قال: نعم اذا هو اجتنبها حتى تنقضي عدتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله أن يتزوجها وانما يجوز له أن يتزوجها بعد أن يقف على توبتها.» (۲۱)

از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی با زنی زنا کرده و سپس می خواهد با او ازدواج کند، آیا این کار برایش رواست؟

فرمود: آری اگر از او دوری کند، تا عده وی به سر آید و هویدا گردد که رحم زن، از

زنا باردار نیست، می تواند با او ازدواج کند. زناهار هنگامی می تواند با او ازدواج کند که از پشیمانی و بازگشت آن زن آگاه گردد.

این روایت می رساند که باردار نبودن رحم از راه عده، هویدا می گردد، ولی نمی رساند که این آشکار شدن، همه علت در عده زن طلاق گرفته است؛ زیرا روایت درباره عده نگهداشتن از زنا آمده و شاید راز و رمز آن باراز و رمز عده مرگ و طلاق با یکدیگر چنانکه سر عده مرگ و طلاق با یکدیگر یکی نیستند. آری می توان به گونه ای از آن تأیید را دریافت؛ چرا که گمان می رود همین سر، در عده زن طلاق گرفته هم یافت شود. مانند این روایت، در «تحف العقول» نیز آورده است. (۲۲)

با این همه، روایت دیگری وجود دارد که با این دسته ناسازگار است و آن، صحیحه ابی عبیده حذاء است:

«عن أبي عبيدة الحذاء قال: سئل أبو جعفر (ع) عن خصي تزوج امرأة وهي تعلم أنه خصي؟ قال: جائز. قيل له: انه مكث معها ماشاء ثم طلقها، هل عليها عدة؟ قال: نعم أليس قد لذتمنها ولذت.» (۲۳)

گفت: از امام باقر (ع) پرسیده شد: مردی خواجه، با زنی ازدواج کرد و برایش مهر به گردن گرفت. خود آن زن، می داند که همسرش خواجه است.

فرمود: رواست.

سپس گفته شد: این دو مدتی با هم به سر بردند و پس از آن، شوهر، زن را طلاق داد، آیا بر او عده ای است؟

فرمود: آری مگر نه این است که از یکدیگر کامجویی کرده اند؟

این روایت تنها کامجویی را علت لازم شدن عده می داند با این که خواجه، توان باردار کردن زن را ندارد. از این روی، راز و رمز عده آگاهی از نبود آبستنی نیست؛

چراکه در این جا، از پیش می دانیم که رحم این زن باردار نیست. با این همه، به روشنی گفته است که عدّه لازم و علت آن کامجویی است.

مرحوم صاحب جواهر پس از سخن مرحوم محقق حلی: «لا عدّة علی من لم یدخل بها»

عدّه ای بر زنی که با او آمیزش نشده، نیست.

در شرحی آمیخته با متن چنین نوشته: «ولا خلاف فی آن کلاً من الدخول و المس یتحقق بایلاج الحشفة و ان لم ینزل بل و ان کان مقطوع الانثیین - فضلاً عن معیهما- الذی من المعلوم عادة عدم الانزال منه و عدم الحمل؛ لما عرفت من تحقق الدخول بالوطی منه لغة و عرفاً، و هو عنوان الحکم، نصاً و فتوی بل الاجمال بقسمیه علیه، ضرورة كونه المراد من التقاء الختانیین الذی رتب علیه الغسل و العدّة فی المستفیض من النصوص و المتواتر، و حکمة کون العدّة لبراءة الرحم لا تنافی ترتیب الشارع الحکم علی معلومیة البراءة کما فی غیرها من الحکم.» (۲۴)

اختلافی در میان فقها نیست که هریک از آمیزش و برخورد با زن، با آمیزش تا ختنه گاه، هر چند انزالی نداشته باشد، انجام می پذیرد، اگرچه آن مرد فاقد بیضه باشد، تا چه رسد به کسی که از این جهت بیمار است. چنین کسانی معمولاً انزال نداشته و روشن است که باردار کردن زن از ایشان نمی آید. پس آمیزش یا وارد کردن آلت تناسلی انجام می گیرد، که عرف و لغت هر دو گواه بر آنند و عنوان حکم در روایات و فتوهای فقها همین است و بلکه هر دو گونه اجماع بر آن یافت می شود. چه، بسیار روشن است که برخورد دو ختنه گاه که غسل و عدّه در روایات بسیار فراوان یا

متواتر همین است و این که عدّه برای آگاهی از باردار نبودن رحم است؛ منافاتی با آن ندارد که قانونگذار اسلام، همین حکم را در جایی که باردار نبودن روشن است نیز آورده باشد، چنانکه در برخی از حکمهای دیگر چنین می یابیم. روایت صحیحہ بزنتی ناسازگار است، ولی فقهای ماصحیحہ دوم رانگرفته و بدان عمل نکرده اند.

«عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال: سألت الرضا (ع) عن خصی تزوج امرأة علی ألف درهم ثم طلقها بعد ما دخل بها؟ قال لها الألف التي اخذت منه و لا عدّة علیها.» (۲۵)
از امام رضا (ع) پرسیدم: مردی خواجه با زنی ازدواج کرد و هزار درهم برایش مهر برگردن گرفت و پس از آمیزش و زناشویی او را طلاق داد.

فرمود: هزار دره می که زن از او گرفته، از آن همان زن است و عدّه ای هم بر او نیست. در کتاب «ریاض» پس از آوردن این حدیث آمده است:

«لکنها مع مخالفتها اطلاق النصوص المتقدّمة القائلة أن بالدخول يجب المهر و الغسل و العدّة، مطرحة عند الأصحاب» (۲۶)
این روایت، افزون بر این که با اطلاق روایات پیشین، ناسازگار است که می گفتند مهر و غسل، با آمیزش لازم می شود، نزد فقهای مانیز کنار گذاشته شده است.

باری، صحیحہ حدّاه گواه بر آن است که روایات دسته سوم را در صدد شناساندن راز و رمزی که در همه جا، با حکم همراه نیست بدانیم و بدین سان، جایی برای استدلال به این دسته برای لازم نشمردن عدّه نمی ماند، گذشته از این، پیشتر گوشزد کرده ایم که این دسته، دارای سند پذیرفتنی و درستی هم نیستند.

نتیجه:

در پایان باید گفت: دو دسته نخست و

دوم، برای ثابت کردن حکم در مسأله ما بسنده است. پس زنی که رحم وی بیرون آورده شده، عدّه بر او لازم نیست، چنانکه در دختر خردسالی که به سن قاعدگی نرسیده و سالخورده ای که این سن را پشت سر نهاده به همین گونه است... والله العالم.

پی نوشتها:

- ۱- همان مدرک، ج ۴۰۶/۱۵
- ۲- همان مدرک، ج ۴۰۹/۱۵
- ۳- همان مدرک، ج ۴۱۷/۱۵
- ۴- همان مدرک، ج ۴۱۷/۱۵
- ۵- همان مدرک، ج ۴۰۷/۱۵ و ۴۰۸
- ۶- تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶۷۸، ۶۸۰، دارصعب، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ هـ پ پ پ.
- ۷- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۵۱۷/۳، چاپ اسلامیة، تهران.
- ۸- وسائل الشیعه، ج ۴۰۷/۱۵
- ۹- همان مدرک، ج ۴۰۷/۱۵
- ۱۰- همان مدرک، ج ۴۱۳/۱۵
- ۱۱- تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶۷۸
- ۱۲- استبصار، شیخ طوسی، ج ۳۳۸/۳
- ۱۳- تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶۸۸-۶۹
- ۱۴- کافی، شیخ کلینی، ج ۱۰/۶
- ۱۵- ملاذ الاخیر، علامه محمدباقر مجلسی، ج ۱۳۹/۱۳
- ۱۶- وافی، فیض کاشانی، باب المطلقة التي لم تبلغ المحيض والتي یست منه، من ابواب عدد النساء.
- ۱۷- وسائل الشیعه، ج ۴۱۳/۱۵
- ۱۸- محاسن، برقی ۱۷۲، چاپ مجمع اهل بیت.
- ۱۹- علل شرایع، شیخ صدوق، ص ۵۰۷-۵۰۸، چاپ نجف اشرف.
- ۲۰- وسائل الشیعه، ج ۴۵۲/۱۵
- ۲۱- همان مدرک، ج ۴۶۸/۱۵
- ۲۲- همان مدرک، ج ۴۷۶/۱۵
- ۲۳- همان مدرک، ج ۴۷۷-۴۷۶/۱۵
- ۲۴- جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی، ج ۲۱۷/۳۲
- ۲۵- وسائل الشیعه، ج ۵۲/۱۵
- ۲۶- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۱۸۲/۲